خدا باوری و تکامل داروینی از دیدگاه علامه طباطبایی، ناسازگاری مطلق[1]

سیّدحسن حسینی[2]

چکیده

در این مقاله، دیدگاه علامه طباطبایی براساس تفسیرالمیزان درخصوص تکامل داروینی تبیین شده است براساس آنچه علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان گفته است، وی را باید در دسته ضد سازگارگرایان مطلق (تکامل داروینی و خداباوری) جای داد. تفسیر آیات مرتبط به آفرینش انسان، و همچنین غایت مندی نظام هستی، امکان هرگونه سازگارگرایی میان این دو مقوله را بسته است.

کلید واژه ها: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، خداباوری، تکامل داروینی

مقدمه

در ابتدای مقاله، شفافیت مفهومی برای اثبات ادعای مقاله ضروری است.

اصل تکامل داروینی با آنچه بعدها به داروینیسم شهرت یافته است، متفاوت است. منظور از اصل تکامل داروینی در این مقاله، تبیین علمی چارلز داروین (۱۸۰۹- ۱۸۸۲) در کتاب منشأ انواع درباره‌ی تنوع زیست بر روی کره زمین است؛ در حالی که داروینیسم تاکید طبیعت گرایانه بر امکان تعمیم جامع این نظریه به دیگر زمینه‌ها و امکان حذف باور به وجود خدا با اتکا به چنین دیدگاهی است (حسینی، ۳۱- ۵۰).

کتاب منشأ انواع درباره‌ی دو اصل مهم صحبت می‌کند. اصل اول، درخت حیات است که در برگیرنده جهش گونه‌ها و همچنین ریشه مشترک است، بدین معنا که همه گونه‌های زیستی از یک و یا معدود ریشه و نیای یکسان آغاز شده‌اند (داروین، ۱۹٦٤، ٤٨٤).

اصل مهم دوم انتخاب طبیعی است. انتخاب طبیعي مکانیسم تکامل و تغییرات زیستی را شکل می‌دهد. با توجه به اینکه نقطه درگیری خداباوری علامه طباطبایي با تکامل داروینی را باید در این دو اصل دید، توضیح مختصری درباره هر کدام در نتیجه‌گیری مقاله کمک خواهد کرد.

۱- مبانی نظریه تکامل داروینی

۱-۱- اصل تکامل

داروین در مقدمه ششمین ویرایش کتاب منشأ انواع درباره اصل ریشه مشترک چنین می‌گوید: «من در اینجا به اختصار به بیان تازه‌اي درباره ریشه انواع می‌پردازم. تا به حال غالب طبیعي دانان تصور می‌کردند که انواع محصولات تغییر ناپذیري هستند و به طور جداگانه به وجود آمده‌اند. و این دیدگاه از سوی محققان زیادی حمات می‌شد. از آن سو، تعداد کمی از طبیعي‌دانان به این باور رسیدند که انواع و گونه‌ها در مسیر تغییرات قرار گرفته‌اند، و ساختار فعلی حیات نوادگان نسل‌های حقیقي و ساختارهای قبلی هستند.»(داروین،xxi).

در حقیقت بیان فوق هرگونه آفرینش غیر تحولی و غیر تکاملی را رد می‌کند، و در این تبیین، فرقی میان انسان و دیگر انواع نیز وجود ندارد.

ارنست مایر که از مدافعان سرسخت نظریه تکامل زیستی داروین است، می گوید نظریه تکامل داروینی دیگر یک نظریه نیست، بلکه یک اصل است (مایر، ۳۱۹). او این نظریه را در ۵ اصل تلخیص کرده است:

عدم ثبات گونه‌ها،ریشه‌های مشترک همه حیات زیستی، تدریجی بودن تکامل(نفی خلق الساعه بودن و نفی انقطاع)، تنوع گونه‌ها، و انتخاب طبیعی پنج اصل مهم این نظریه است (مایر،همانجا).

---

۱ - این مقاله با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور آماده شده اشت.

۲- استاد گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتي شریف hoseinih@sharif.edu

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.1.7]

سوبر نیز بر دو اصل درخت حیات (نظریه تکامل)، و انتخاب طبیعی در این نظریه تأکید کرده است (سوبر، ۲۰۰۸).

گفتنی است استنباط اصول فوق از دیدگاه داروین مبتني بر شواهد زیست شناختي روشن بوده است؛ بقایای فسیلی، توزیع جغرافیای حیات زیستي، ساختار بدنی یکسان در گونه‌های مختلف، و شباهت‌ها در نمونه‌های اولیه رشد و تکامل. در حقیقت، مشاهدات مختلف، داروین را به استنباط-هایي منطقی رهنمون ساخته است. (گروگوری،۲۰۰۹)

۱-۲- اصل انتخاب طبیعي

داروین از راه تمثیل منطقي انتخاب مصنوعي (که از سوی انسان در دام و زراعت انجام می‌شود)، انتخاب طبیعي را به عنوان مکانیسم پیشرو در تکامل زیستی معرفی مي‌کند و می گوید: «من این اصل را که براساس آن تغییرات کوچک، اگر مفید باشند، باقی مي‌مانند؛ از آن رو که به قدرت انسان برای انتخاب مرتبط می‌شود، انتخاب طبیعي نامیده‌ام.»(داروین، ٦١). و نیز: «من این مکانیسم نگهداری و محافظت از صفات مطلوب و طرد صفات مخل را انتخاب طبیعي مي‌نامم.» (۸۰-۸۱).

داروین با استفاده از نظریات تأیید شده چارلز لایل (۱۸۷۵- ۱۷۹۷) در تغییرات جغرافیایي و زمین شناختی، انتخاب طبیعی خود را در زمان بسیار طولانی و تغییرات تدریجي مستمر معرفی مي‌کند (داروین، ۱۰۸- ۱۰۹).

در عین حال داروین معتقد است سطح عملکرد طبیعت هم در ویژگي‌های ریز و هم در تنوع گونه-ها و هم در کل حیات زیستی فعالیت تدریجی مستمر دارد. (همو، ۸۵)

نکته مهم دیگر که یکی از صحنه‌های اصلی درگیری تکامل داروینی با باور به خدا را آشکار می-کند، تأکید داروین و البته به طور شدیدتر داروینیست‌ها بر کور بودن طبیعت در انتخاب فعالانه طبیعت است. اگرچه برخی سعی کرده‌اند که این تأکید بر غیر هوشمند بودن طبیعت را به بعد از داروین موکول کنند، اما در حقیقت، بیانات صریح داروین نشانگر اعتقاد وی به این امر است. به نظر او: «تنوع و تفاوت هر گونه‌ای از سوی قوانین ثابت و تغییرناپذیر شکل مي‌گیرد، اما این هیچ ارتباطی به ساخته شدن تدریجي و مستمر حیات از سوی قدرت انتخاب طبیعی ندارد.»(داروین، ۲۳٦).

بیان مذکور به معنای نفی طراحی در آفرینش است که به همین صراحت در کتاب منشأ انواع آمده است. و به بیان دیگر او: «بسیار ساده است که بخواهیم جهل و نادانی خود را در زیر عباراتی چون طراحی آفرینش، و یا وحدت طراحی پنهان کنیم.» (داروین، ٤٨٠- ٤٨٢).

ارنست مایر نیز در تفسیر تکامل داروینی، معتقد است داروین هرگونه غایت مندی را در کنار درب رها کرده است و سازگاری حیات زیست براساس نقشه نیاکان و یا قدرت خارجی نبوده است، بنابراین با نفی غایت، سخن از خدا و یا طبیعت به عنوان پیشران این تکامل بي‌معنا است. (مایر، ١٣٤).

همانطور که اشاره شد، دیدگاه داروین هیچ تفاوتی میان گونه‌های مختلف نمی‌گذارد و انسان نیز از این امر مستثناء نیست. وی بر همین اساس در کتاب ریشه انسان مشخصاً به تحولات زیستی انسان می‌پردازد (داروین، ۱۸۷۱).

۱-۳- تأملاتی چند

۱-۳-۱- درباره اصل انتخاب طبیعی مباحث متفاوتی وجود دارد. در اینکه آیا انتخاب طبیعی یک اصل علمی و یا یک پیش فرض متافیزیکی و فلسفی است نیز مناقشاتی صورت گرفته است. آنچه در اینجا اهمیت دارد، تأکید داروین و اکثر زیست شناسان تکاملی بر این اصل است، به نحوي که به نظر می‌رسد هرگونه تفسیر تکامل بدون اصل انتخاب طبیعی مخدوش است. (حسینی، تکامل داروینی و..... ، ٣٦)

۱-۳-۲- نفي غایت مندی و هوشمندی انتخاب طبیعی، از ویژگي‌های تفکیک ناپذیر این اصل است. هم داروین و هم زیست شناسان تکاملی، بر این موضوع تأکید کرده‌اند.

۱-۳-۳- درخت حیات که به معناي ریشه‌ی مشترک گونه‌های زیستی است، و انتخاب طبیعی که حرکت دهنده مسیر تغییرات گونه‌ها است، در مورد انسان نیز بدون هر گونه امتیازی صادق است.

۲- علامه طباطبایي و ضد سازگارگرایي خداباور

مولف در مقاله مستقلی دیدگاه‌های مختلف در بررسی نسبت اصل تکامل داروینی و خداباوری را در چهار گروه ضد سازگارگرایان اتئیستی، ضد سازگارگرایان خداباور، سازگارگرایان تفکیکی، و سازگارگرایان خداباور دسته بندی کرده است. (حسینی، از سازگار گرایی تا..... ، ۷۱ - ۷۵)

ضد سازگارگرایان اتئیستی، به گروهی اطلاق مي‌گردد که هرگونه سازگاری میان باور به خدا و نظریه تکامل داروینی به طور خاص، و تحولات علمی به طور عام را ناممکن می‌دانند. بی‌تردید ریچارد داکینز (۱۹٤۱-) بیش از همه در این زمینه تلاش کرده است. وي در آثار اصلی خود از قبیل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.1.7]

ساعت ساز نابینا، توهم خدا، و ژن خودپسند، دیدگاه‌های اتئیستی خود را بسط داده و تکامل داروینی را پشتیبان مناسب و کاملی برای نفی باور به هرگونه موجود برتر دانسته است. با توجه به گرایش کل انگارانه و مطلق داکینز و تقلیل همه پدیده‌ها و امور زیستی و حتی غیر زیستی به بنیان تکامل داروینی، وی را باید یکی از مهمترین طرفداران جنبش "داروینیسم" نامید. (حسینی، تکامل داروینی و..... ، ۳۲- ٤٠)

سازگارگرایان تفکیکی نیز به گروهي اطلاق مي‌شود که با تفکیک دو حوزه علم و دین، قیاس پذیری اصل تکامل داروینی و باور به وجود خدا را غیر ممکن دانسته‌اند. این تفکیک ممکن است در سطح جهان بینی و متافیزیک دو حوزه علم و دین و یا زبان این دو حوزه رخ دهد. دیدگاه‌های جان. اف. هات (۱۹٤۲-) نمونه خوبی از این دست به شمار می‌رود. بدیهي است سازگارگرایان تفکیکي را می‌توان هم در زمره خداباوران (ایمان گرایان تفکیکي) و هم در دسته اتئیست‌ها مشاهده کرد.(هات، ۲۰۰۹)

سازگارگرایي خداباور نیز با نفی هر گونه ناسازگاری میان تکامل زیستی و خداباوری معتقد است اصول تکاملی و نظم و غایت مندی فرآیند زیستی خود موید خداباوری است. مرتضی مطهری، و الوین پلاتینگا نمونه‌های بارز این دیدگاه تلقی مي‌شوند (حسینی، از سازگار گرایی تا..... ، ۷۱ - ۷۵).

اما هدف اصلی این نوشته، بررسی نظرات علامه طباطبایي است که به نظر مولف در دسته ضد سازگارگرایان دینی قرار مي‌گیرد.

علامه طباطبایي (۱۲۸۱- ۱۳٦۰ ه.ش) با استناد به تفسیر آیات مختلف هم پیرامون آفرینش وهم درباره خلقت انسان، امکان هرگونه تأویل و به تبع آن همراهی مضامین قرآنی با اصول تکامل داروینی را رد مي‌کند.

۲-۱- غایت مندی نظام هستی و آفرینش الهی

علامه طباطبایي تحول تدریجي طبیعت را مورد تأکید آیات قرآنی دانسته و این مسیر را هدایت عامه موجودات به سوی غایت تکویني خود دانسته است. ایشان در تفسیر آیات شریفه ۲۷- ۳۹ سوره مبارکه روم می‌گوید: «توضیح در مورد هدایت عامه موجودات و اینکه تمامی موجودات در مسیر تکاملي خود مراحلی را طي می‌کنند و در همه مراحل رو به سوی غایت تکویني خود دارند. اگر انواع موجودات، از جاندار و بی‌جان، شعوردار و بی‌شعور را مورد تامل قرار دهیم که به تدریج و یکی پس از دیگری موجود می‌شوند، و تکامل مي‌کنند، یعنی از خاک خشک و بی‌جان به سوی

حیات حرکت نموده، و به صورت انواع نباتات در مي‌آیند، و از نبات به سوی حیات دارای شعور حرکت نموده، به صورت انواع حیوانات در مي‌آیند، و از آن مرحله نیز گذشته و به صورت موجودی عاقل در می‌آید، خواهیم دید که هر نوعی از آنها در وجود خود سیری تکوینی، و معین دارد و دارای مراحل مختلفی است، بعضي از مراحل قبل از بعض مراحل دیگر، و بعضي بعد از بعضی دیگر است. بطوری که نوع به هر یک از آن مراحل مي‌رسد بعد از آن که از مرحله قبلی گذشته باشد، و به مرحله بعدی هم نرسیده باشد، و این نوع هم چنان با طي منازل استکمال می‌کند تا به آخرین مرحله که نهایت درجه کمال اوست برسد.»

از سوی دیگر این مراتبی که در طی حرکت نوع مشاهده مي‌کنیم، هر یک از آنها ملازم مقامی است که خاص به خود او است، نه از آن جلو می‌افتد، و نه عقب می‌ماند، و این ملازمت از ابتدای حرکت نوع در سیر وجودی‌اش تا آخرین نقطه کمالش هست، از اینجا مي‌فهمیم که پس بین همه این مراحل یک رابطه تکویني وجود دارد، که چون بند تسبیح مراحل را به یکدیگر وصل کرده، به طوری که نه یک مرحله آن از سلسله مراحل حذف می‌شود، و نه جای خود را به مرحله‌ای دیگر می‌دهد، از اینجا نتیجه مي‌گیریم که پس برای این نوع موجود، غایتی تکویني است، که از همان آغاز وجودش متوجه آن غایت و به سوی آن در حرکت است، و از پای نمی‌ایستد تا به آن غایت برسد.

پس معلوم می‌شود هر نوع از انواع موجودات مسیر خاصی در طریق استکمال وجود دارند، و آن مسیر هم دارای مراتب خاصی است، که هر یک مترتب بر دیگری است تا منتهی شود به عالي ترین مرتبه، که همان غایت و هدف نهایي نوع است، و نوع با طلب تکویني ـ نه ارادی ـ ، و با حرکت تکویني ـ نه ارادی ـ ، در طلب رسیدن به آن است، و از همان ابتدا که داشت تکون میبافت مجهز، به وسائل رسیدن به آن غایت، است. و این توجه تکویني از آنجا که مستند به خدای تعالی است، نامش را هدایت عام الهی مي‌گذاریم، و ـ همان طور که متذکر شدیم ـ این هدایت تکویني در هدایت هیچ نوعی از مسیر تکویني آن خطا نمی‌رود، بلکه با استکمال تدریجي و به کار بستن قوا و ادواتی، که مجهز به آنها است، برای آسانی مسیر، آن را به غایت نهایي سوق می‌دهد. هم چنان که فرموده: «**رَبُّنَا الَّذی أَعطي کُلَّ شَيءٍ خَلقَهُ ثُمَّ هَدی**»(طه، ۵۰)

و نیز فرموده: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدى، وَ الَّذِي أَخرَجَ المَرعى فَجَعَلَهُ غُثاءً أَحوى»(الاعلی، ۲- ۵) (طباطبایي، ۱٦/ ۲۸۳- ۲۸۵).

علامه طباطبایي در جای دیگر نیز بر غایت مندی و تدبیر نظام هستی تأکید کرده است:

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.1.7]

پس اینکه گفت: «**الذی خلقنی فهو یهدین**»(الشعراء، ۷۸) سر آغاز هر نعمت، مسأله خلقت را ذکر کرده، چون مطلوب، بیان استناد تدبیر امر او است به خود او، این از باب حکم کردن به تعبیری است که دلیلش نیز همراهش باشد، چون برهان اینکه تدبیر عالم قائم به خود خدای تعالي است، همین است که خلقت عالم و ایجاد آن قائم به او تنهايي است، زیرا پر واضح است که خلقت از تدبیر منفک نمی‌شود و معقول نیست که در این موجودات جسمانی و تدریجي و موجود که هستیش به تدریج تکمیل می‌شود، خلقت قائم به کسی، و تدبیر قائم به کسی دیگر باشد، و از آنجا که می‌دانیم خلقت عالم قائم به خدای سبحان است. پس ناگزیر باید بدانیم که تدبیرش نیز قائم به او است. (طباطبايي، ۱۵/ ۳۹۶).

بر این اساس، چند نکته شایان تأمل است.

۱- انتخاب طبیعي بر مبنای تفسیر داروین، به معنای تکامل و رشد و جهش انواع بدون طرح پیشینی و بدون غایت گذاری ماورا طبیعي است، گرچه انتخاب طبیعی دقت ساز و نظم آور است. لذا حداکثر سازگاری میان آنچه در انتخاب طبیعی وجود دارد و آنچه علامه طباطبایي اظهار کرده است، تدریجی بودن آفرینش و تنوع گونه ها است.

۲- اگر امکان تفسیر تکامل داروینی بدون انتخاب طبیعي معقول باشد، چنانچه برخی چنین تلاشی کرده‌اند، (واترز، ۱۲۳- ۱۲۸)، سازگاری این نظریه با تأکید علامه طباطبایي بر غایت مندی و طراحی پیشینی آفرینش پذیرفتنی است، اما آنچه به انتخاب طبیعي نابینا موسوم شده است، چنین تفسیری را نامعقول می‌کند.

۳- داروینیست‌های جدید خلقت آنی و تکامل هدایت شده را در یک دسته جای می‌دهند و بنابراین دیدگاه کسانی که به دنبال انطباق تمام فرآیند زیستی تکامل با اراده و قدرت خداوند است، نیز مسدود می‌شود.

۲-۲- آفرینش انسان

علامه طباطبایي با تفسیر واقع گرایانه درباره‌ی زبان قرآن، آیات مرتبط با پیدایش انسان در قرآن را نیز کاملاً واقع گرایانه تفسیر می‌کند به نظر او در آیه: «**یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِي خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً**»(النساء، ۱) نکات زیر قابل تأمل است:

۱- مراد از "نفس واحده"، یعنی آدم و مراد از"زوجها"، حوا می‌باشد که آن دو پدر و مادر نسل انسان و بقیه انسان‌ها همه از آن دو می‌باشند.

۲- این احتمال که منظور از نفس واحده و زوجها، مطلق ذکور و اناث باشد، بدین معنا که کل بشر از مجموع پدر و مادر متولد می‌شود، با سیاق این آیه و آیات دیگر مرتبط سازگار و پذیرفتنی نیست.

هم‌چنین اینکه برخی گفته‌اند مراد از این آیه آن است که همسر آدم از بدن آدم درست شده است، نیز با آیه همخوانی ندارد، و چنانکه از آیه مشخص می‌گردد، نسل انسان تنها به این دو نفر بازگشت دارند، و هیچ امر دیگری در انتشار این نسل دخالت نداشته است.

۳- ازدواج در طبقه دوم، یعنی فرزندان آدم و حوا، بین خواهران و برادران بوده است، و این مساله یعنی ازدواج خواهر و برادر امری تشریعی است و می‌تواند در زمان‌های مختلف، احکام متفاوتی داشته باشد." (طباطبایی، ٤/ ٢١٤- ٢١٧).

وی هم‌چنین در تفسیر آیاتی که خلقت انسان را از خاک دانسته‌است، بر معنای حقیقی آن و انتساب آن داستان به آدم و حوا اشاره می‌کند و هرگونه تاویل دیگری را برخلاف ظواهر و مجموعه آیات دیگر مرتبط با آن می‌داند.

"و اما قرآن کریم ظاهر قریب به صریحش این است که نسل حاضر از انسان از طرف پدر و مادر منتهی می‌شود به یك پدر (به نام آدم) و یك مادر (که در روایات و در تورات به نام حوا آمده) و این دو تن، پدر و مادر تمامی افراد انسان است، هم چنان که آیات زیر بر این معنا دلالت می‌کند:« **وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِینٍ**» (السجده،۷- ۸). « **إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ**» (آل عمران،۵۹). « **وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِیفَةً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ، قالَ إِنِّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ، وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها** » (البقره، ۳۰- ۳۱). « **إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّي خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ**» (الحجر، ۲۸- ۲۹).

بطوری که ملاحظه می‌کنید آیاتی که نقل شد شهادت می‌دهند بر اینکه سنت الهی در بقای نسل بشر این بوده که از راه ساختن نطفه این بقا را تضمین کند، و لیکن این خلقت با نطفه بعد از آن بود که دو نفر از این نوع را از گل بیافرید، و او آدم و پس از او همسرش بود که از خاك خلق شدند (و پس از آنکه دارای بدنی و جهازی تناسلی شدند فرزندان او از راه پدید آمدن نطفه در بدن آدم و همسرش خلق شدند) پس در ظهور آیات نامبرده بر اینکه نسل بشر به آدم و همسرش منتهی می‌شوند جای هیچ شك و تردیدی نیست، هر چند که می‌توان (در صورت اضطرار) این ظهور را تاویل کرد.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.1.7]

و چه بسا گفته باشند که: مراد از آدم که در آیات مربوط به خلقت بشر، نامش ذکر شده، آدم نوعی است، نه یك فرد معینی از بشر، گویی که مطلق انسان از این جهت که خلقتش منتهی به مواد زمین است، و از این جهت که به امر تولید مثل پرداخته، آدم نامیده شده، و چه بسا که این احتمال خود را به ظاهر آیه زیر مستند کرده باشند، که می‌فرماید: « **وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ثُمَّ صَوَّرْناكُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ**»(الاعراف،۱۱) چون این آیه از این اشاره خالی نیست که فرشتگان مامور شده‌اند برای کسی سجده کنند که خدای تعالی با خلقت او و تصویرش آماده سجده‌اش کرده است و آیه شریفه فرموده او شخص معین نبوده، بلکه جمیع افراد بشر بوده است، چون فرموده:

" شما را خلق کردیم و سپس صورتگری نمودیم ..." و همچنین در آیه دیگر فرموده: « **قالَ يا إِبْلِيسُ ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِيَدَيَ** »(ص،۷۵) « **قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ** »(ص،۷۶) « **قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ** » نخست سخن از خلقت يك‌فرد دارد، می‌فرماید:" ای ابلیس چه چیز تو را باز داشت از اینکه سجده کنی برای کسی که من او را به دست خود خلق کردم؟ ... ابلیس گفت:" من از او شریف‌ترم، چرا که مرا از آتش و او را از گل آفریدی" و در آخر از همان يك فرد تعبیر به جمع کرده می‌فرماید: ابلیس گفت:

" به عزتت سوگند که همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان مخلصت را".

لیکن این احتمال قابل قبول نیست، و اشکالهای زیر آن را رد می‌کند، نخست اینکه مخالف ظاهر آیاتی است که نقل کردیم، و دوم اینکه مخالف صریح آیه‌ای است که در دنبال نقل داستان خلقت آدم و سجده ملائکه و خودداری ابلیس از آن- در سوره اعراف- آمده و فرموده: « **يا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ كَما أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوْآتِهِما** »(الاعراف،۲۷)

چون ظهور این آیه در اینکه آدم شخصی معین بوده و در بهشت بسر می‌برده و شیطان، او و همسرش را فریب داده، جای تردید نیست.

سوم مخالفتش با ظاهر آیه زیر است که می‌فرماید: « **وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِيناً قالَ أَ رَأَيْتَكَ هذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا** »(الاسراء،۶۱- ۶۲)

و چهارم مخالفتش با ظاهر آیه مورد بحث است که می‌فرماید: « **يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا كَثِيراً وَ نِساءً ...** »(النساء،۱) به همان بیانی که در تفسیرش گذشت.

پس همه این آیات- بطوری که ملاحظه می‌فرمائید- با این معنا که جنس بشر به اعتباری آدم نامیده شود و يك فرد از این جنس هم به اعتباری دیگر آدم خوانده شود نمی‌سازد و نیز با این معنا که خلقت بشر به اعتباری به تراب نسبت داده شود و به اعتباری دیگر به نطفه، هیچ سازگاری ندارد، مخصوصا آیه شریفه: « **إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ...** »(آل عمران،۵۹) که صریح در این است که خلقت آدم مانند خلقت عیسی وخلقت عیسی مانند خلقت آدم خلقتی استثنایی است و اگر منظور از کلمه" آدم" آدم نوعی بود، دیگر تشبیه خلقت عیسی به آن معنا نداشت."(طباطبایی، ٤/ ۲۲۷).

در اینجا چند نکته شایان ذکر است:

۱- علامه طباطبايي داستان آفرینش انسان در قرآن را براساس نص گرايي واقع گرایانه کاملاً انحصاری و جدا از سایر انواع و گونه‌ها می‌داند. به عبارت دیگر خلقت انسان را از یک پدر و مادر، و آنی و غیر تدریجي می‌داند. اصرار علامه طباطبايي بر سازگار کردن آیات آفرینش انسان از خاک از یک سو، و هم چنین تمثیل آفرینش انسان به حضرت عیسی از سويي، تفسیر تکاملی داروینی را در آفرینش انسان به طور مطلق رد می‌کند، چه مستقیم و چه از طریق فرآیند زیستی، و چه از طریق تکامل هدایت شده.

۲- تفکیک میان آفرینش انسان و سایر گونه‌ها و همچنین مقام انسان و غایت مندی خلقت وی، همگی در ناسازگاری با نفی غایت مندی در انتخاب طبیعي قرار دارد.

۳- علامه طباطبايي در تفسیر المیزان، بر این نکته نیز تأکید کرده است که کیفیت پیدایش نسل انسان از ضروریات دین نیست و لذا منکر آنچه وی بدان تصریح کرده است، مرتد بشمار نمی آید، اما در عین حال اینکه نسل بشر منتهی به آدم است را از ضروریات قرآن دانسته است. (طباطبايي، ۱٦/ ۳۸۲)

وی معتقد است این موضوع که حضرت آدم و حوا از خاک تا صورت انسانیت چه دگرگونی ای داشته اند، و احتمالات مختلفی که در این مسیر قابل فرض است، در قرآن مطرح نشده است (همو، ۱٦/ ۳۸٤).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.1.7]

۳- نتایج مقاله

از مطالب گذشته، نکات ذیل حائز اهمیت است:

۳-۱- تفکیک میان خلقت ابتدايي و تکامل هدایت شده هم در گروه ضد سازگرایان اتئیستی و هم در گروه ضد سازگرایان خداباور نص گرا (علامه طباطبايي) بی‌معنا و نپذیرفتنی است. چنانچه علامه طباطبايي تصريح کرده است، اینکه آفرینش را از سوی خدا و تدبیر خلقت را از اسباب دیگری (مثل قوانین طبیعت) بدانیم، کاملاً نادرست است. (طباطبايي، ۱۵/ ۳۹۶)

بنابراین ناسازگار گرايي ميان تکامل داروينی و آفرینش (چه در حدوث و چه در بقا) در یک دسته قرار می‌گیرد.

۳-۲- مراد از آدم در تفسیر قرآنی علامه طباطبايي، نه معنای نمادین آن است و نه حتی به معنای نوع آدم، علامه معتقد است خطاب خداوند به آدم در مقابل فرشتگان و بهشت، از معنای حقيقي خود خارج نیست،و ظهور قطعی آیات و تمثیل حضرت آدم به حضرت عیسی (ع)، نشانگر خاص بودن (علم) آدم در تعبیر قرآنی است. (طباطبايي، ٤/ ۲۲۵- ۲۲۷)

با چنین تفسیری هیچ گونه امکان سازگاری میان تکامل داروينی و خلقت حقيقي آدم از سوی خداوند باقی نمي‌ماند.

۳-۳- فرآیند زیستی پیدایش گونه انسان در تکامل داروينی، همانند دیگر موجودات، از ریشه و یا دسته های مشترک در درخت حیات برمی‌خیزد، و این در حالی است که از نظر علامه طباطبایی نسل حاضر بشر منتهی به آدم و همسرش می‌شود، و آدم و همسرش از زمین و یا خاک تکون یافته-اند، گرچه سلسله حوادث از خاک تا مرحله آدم در قرآن بیان نشده است.

در نتیجه، نظریه تکامل داروينی، با فرض انتخاب طبيعي، چه در خصوص آفرینش انسان و چه درباره دیگر موجودات، به هیچ روی با منطق هدفمندی و غایت محوری عالم و هم چنین داستان آفرینش انسان در متون مقدس سازگاری ندارد.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- حسینی، سید حسن، از سازگارگرايي تا ضد سازگارگرايي خداباوری و تکامل داروينی، بررسی و نقد چهار دیدگاه، پژوهشنامه فلسفه دین، ۱۳۹٤.

۳- همو، تکامل داروینی و اتئیسم، قبسات، شماره ۵۹، بهار ۱۳۹۰.

٤- همو، پیچیدگي‌هاي تقليل ناپذير، براهين غايت شناختي و تکامل داروينی، الهيات يالحاد ، پژوهش‌هاي علم ودين، شماره ۵، ۱۳۹۱.

۵- طباطبائي، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات تبلیغات اسلامی.

٦- Darwin, Chares. (۱۸۵۹). *On the Origin of Species by Means of Natural Selection, or the Preservation of Favoured Races in The Struggle for Life*; London: John. Murray, Reprinted in Facsimile with an introduction by Ernst Mayr. Cambridge: Mass. Harvard University Press, ۱۹٦٤.

۷- Darwin, Charles (۱۸۷۱). *The Descent of Man, and Selection in Relation to Sex* (۱st ed.). London: John Murray, ۲۰۰۹.

۸- Dawkins, Richard; *The Blind Watchmaker*; Harmondsworth: Penguin, ۱۹۸٦.

۹-Gregory,T.R.Understanding natural selection: essential concepts and common misconceptions. *Evolution*: *Education and Outreach* ۲: ۱۵٦-۱۷۵.۲۰۰۹.

۱۰- Haught, John, F. "Darwin, Design, and Divine Providence, in Linda Zagzebski, Timothy D. Miller (eds), *Reading in Philosophy of Religion*: *Ancient to Conterporary*, Blackwell, ۲۰۰۹.

۱۱- Mayr, E. *What Evolution is*. London: Phoenix, ۲۰۰۲.

۱۲- Mayr, E. Cause and effect in biology. *Science*. Nov ۱۰;۱۳٤(۳٤۸۹):۱۵۰۱-٦. ۱۹٦۱.

۱۳- Sober, Elliott; *Evidence and Evolution*, Cambridge University Press, ۲۰۰۸.

۱٤- Waters, Kenneth; 'The Argument in the Origin of Species' in Jonathan Hodge and Gregory Radick, eds., PP. ۱۱٦-۱۳۹; The *Cambridge Companion to Darwin*; Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۳.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-09-07]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.1.7]